



۳۸۱



xalvat.com



xalvat.com



سما ناطق
ویژه نامهء

xalvat.com



xalvat.com



xalvat.com



فهرست :

مفحه	—	۱- درآ مـــــــد
۶	الف - رحیم	۲- دولت - ! نحصاً را نفضلاب
۱۷	سعید	۳- جنگ ایران و عراق
۲۲	ساوالان صبحی	۴- ضرورت آموزش سوسیالیسم
۲۷	فرید- نسوری	۵- در باب شورا های کارگری
۳۸	هما - ناطق	۶- در معرفی یک سند
۵۰	م - سحر	۷- اشعار
۵۱	هوشنگ - گلشیری	۸- فتحنامهء مغلبان
۶۲	—	۹- اعلامیه هـ

در معرفی یک سند یا در مشروطه مشروعه

هما ناطق

ها، برابری های اجتماعی صحنه گذارد .
 اما مجلس ملی ، با اینکه عناصر مترقی و حتی سوسیال - دموکرات را در بر می گرفت ، از این رویه گریزی نداشت . مجلس نخته بند قانونی بود که بر اصل تمهید بنا شد . و ما به عنوان نمونه به چند اصل اشاره می دهیم ، تا محتوای سندی را که می آوریم بهتر بشناسیم .
 ۱ - اصل دوم متمم قانون اساسی - که به کوشش و قلم شیخ فضل الله نوری فراهم آمد - مصرا نه بر ولایت فقها و شورا ی نظارت علمائناکید کرد . بر اساس همان ماده ملایان مسئول و کلاننا مسئول به شمار آمدند . چرا که "مراقبت" و "تصویب" هر ماده قانونی به ارباب دین محول گشت ، تا "مغایرت" با قواعد اسلام نداشته باشد . با این تصریح که "رای این هیئت علما مطاع و متبع" و "این ماده تا ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر نخواهد کرد" . اما تفسیر این اصل را که بر اصول دیگر قلم کشید ، باید در مفاد بعدی جستجو کرد .

۲ - قانون اساسی با این تصریح که "مذهب رسمی ایران شیعه اثنی عشری" است ، سایر مذاهب را از رسمیت و نیز حقایقیت ، انداخت . در پیامد آن ، مجلس نظا هرات ارامنه را که ، خواستار حق برابر و انتخاب نمایندگانه از رحمت و تبریز بودند ، محکوم کرد . نمایندگی آنان را به حجج اسلام سپرد و با همه اعتراضات زردشتیان را ، با همه گفته هائی که به راه مشروطیت دادند ، نا شنیده گرفت . از لیان را کسه در واقع رهبری انقلاب تهران را از طریق ملك المتكلمین و سید جمال واعظ ، عهد ه دار بودند ، "فرقه ضاله" خواند و بدینسان بر قتل هر دو مبرنائید نهاد . همین اصل از قانون اساسی که حاکمیت و حکمیت مذهب را اعلام می دارد ، وجدائی دین از سیاست را مضرود می شمارد ، خود وجه تمایز مجلس مشروطه را با پارلمان های اروپا آشکار می کند .
 ۳ - قانون اساسی سلطنت را "ودیعته" ملت خواند که به "مهریت الهی" به شاه تفویض شده و نه به اراده ملت . در

اهمیت شناخت و بررسی اسناد و تاریخ مشروطیت ، هم از این روست که امروز بار دیگر ، برخی در ستیز با حکومت ملایان ، در بهره گیری از اشتباهات چپ در سود جویی از انفعال روز افزون نیروها و با استفاده از جهل مرکب توده ها ، اما با شمار قانون اساسی و اعاده آزادی و دموکراسی به ایران ، حکومت مشروطه را دست آویز خود و آویزگاه مردم قرار داده اند .

بی مناسبت نیست اگر در این مقدمه و در پیش در آمد سندی که موضوع سخن ماست ، چند نکته را به اختصار یاد آوری کنیم .

قانون اساسی ایران - نه چنانکه ادعا کرده اند برگردان موی قوانین بلژیک است ، و نه مجلس ملی دوران مشروطه الگویی است از پارلمان های اروپا . این سخن سر بسر باطل تنها در جهت اغوای کسانی است که از محتوای هر دو غافلند .

قانون اساسی ملهم از شریع ، حکومت مشروطه همان دولت مشروعه ، و مجلس ملی - به اعتراف واضعان و نویسندگان قانون - همان "دارالشورای اسلامی" به منظور "مطابقت دادن قوانین موضوعه با قواعد دین مبین" است .
 اما هواداران مشروطیت حتی این نکته روشن و ظریف را هم از یاد برد هاند که مظفرالدین شاه هرگز فرمانی بنام فرمان مشروطیت صادر نکرده است . آن دستخط معروف هم که سر آغاز همه نسخه های منتشر شده قانون اساسی است ، نه تنها عبارت مشروطه را به کار نمی برد ، بلکه بر تاسیس "مجلس اسلامی" تاکید دارد و بس .

مجلس مشروطه - چنانکه نوشته اند و ما نیز در جای دیگر آورد ایم - تجلی شکست انقلاب بود و نه پیروزی آن مجلس مشروطه آزادی اندیشه و بیان را محکوم کرد . آزادی اجتماعات ، احزاب و انجمن ها را بر انداخت . بر شعاع اصلی انقلاب که بر "عدالت ، حریت ، و مساوات" تصریح داشت ، خط بطران کشید . با حذف حقوق زنان و اقلیت

داشتند که آن دو مستبد را مطابق قانون و "محترماً" از تبعید بازگردانند، اموال را عودت دهند، با اینکه می دانستند که آن دو به محض بازگشت علیه آزاد پخواهان و بر ضد انجمن صف آرائی خواهند کرد. چنانکه کردند و شرحش در تواریخ آمده است. نمونه ها فراوان است. در باب اعتصابات صیادان انزلی هم مجلس همان شیوه را پیش برد. و حتی روزنامه رسمی از درج اعتراضات و ضوابط های آنسان علیه لیاژانوف، خودداری ورزید. تا جایی که مجلس همانطور که نویسنده سند ما نیز معترف است — تبول و رشوه و تسعیر و "موجب عمده" را هم که برانداخته بود، باز آورد. و با این عذر که "رعیت بد رستی معنای مشروطه را نفهمیده است" دهان همه را بست.

۶- در ربط با آزادی اندیشه و بیان، قانون اساسی تنها نشریاتی را آزاد اعلام کرد که "کتاب ضلزل و مواد مضره بسه این مبین نباشند. ورنه ناشر یا نویسنده باید بر طبق قانون مطبوعات مجازات شود". چنین بود که مجلس برخاسته از انقلاب، حکم توقیف جریده صوراسرافیل، حبل المتین و روح القدس را اعلام داشت. همان مهد یقوی خان هدایت (مخبر السلطنه)، وزیر عدلیه که در کتاب "خاطرات و خطرات"، به مشروطه خواهی و مبارزات خود، می تازید، شخصاً محاکمه میرزا جهانگیر خان مدیر صوراسرافیل را در مدرسه دارالفنون عهددار شد. گناه آن نویسنده این بود که نوشته بود: به رغم انقلاب و به نام آزادی، هنوز باید به ارباب حکومت و اولیای امور رشوه داد، تا از سانسور در امان ماند. و کلاً تا جایی رفتند که در مذاکرات مجلس نویسنده گان بیانیه ها و شبنامه ها را "مفسد فی الارض" خواندند. یعنی بر نقی و قتل آزاد پخواهان صده گذارند.

گفتگوهای مجلس حاکی است از ناخرسندی اهل مجلس از اهل قلم. گفتند: این نویسندگان به نام آزادی "فتنه" و "فساد" می کنند. گفتند: یکی از مفاصل انقلاب آزادی قلم و دیگر آزادی زبان است. گفتند: برای انقلاب ما امروز هیچ چیز... مضرتر از این روزنامه جات نیست. گفتند: باید پیش از تدوین قانون انطباعات، حساب این روزنامه نگاران را رسید. از جمله گفتگی زیر، از مذاکرات ۲ شوال ۱۳۲۵ ق، به نقل می آرد. یکی از وکلا: "باید تا کیست کرد که قانون انطباعات تمام شود و مجازات جاری گردد... این روزنامه روح القدس را که توقیف کرد هاند، باید همه

این نگرش، حکومت برگزیده مردم نیست، بلکه اربابان عالم بالاست. و با به قول خمینی برای مردم که "صغیر"ند و نیازمند "قیم"، سلطان نایب و نماینده خداست.

۳- در قانون اساسی برای اینکه پادشاه، پادشاه شناخته شود، کافی است به کلام الله مجید "قسم یاد کند" که از جمله "در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نماید". از آنجا که ترویج یک مذهب خود به مفهوم سرکوب اعتقادات سایرین و تحمیل اندیشه "حاکم بر طبقه" حاکم است این اصل قانونی را نیاز به تفسیر نیست، بویژه کسیه می افزاید: پادشاه باید در این راه همواره و هر آن "از اولیای طیبه" اسلام استمداد طلبد.

۴- گرچه قانون اساسی شاه را از مسئولیت بری دانست، اما در عمل مسئولیت کشور را به همو سپرد. چنانکه عزل و نصب وزرا با اوست. فرمانروایی کل قشون با اوست. صدور همه احکام و فرامین با اوست. اعلان جنگ و صلح با اوست. عقد قراردادها و عهد نامه ها با اوست. مهم ترین اینکه اختیار مجلس در دست اوست و می تواند هر لحظه که اراده کند، "هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا در آن واحد منحل نماید".

۵- قانون اساسی در اصول خود، همه جا، اصل مالکیت را محترم شمرد و از جمله اعلام داشت: "هیچ ملکی را از تصرف صاحب آن بهرین نمی توان کرد". یعنی انقلاب بی انقلاب. یعنی نهضت انقلابی رعایا علیه بهره کشان مطرود یعنی قیام تبریز و مراغه و خوی و گیلان علیه انبارداران و زمینداران محکوم. یعنی آنچه طومار و اعتصاب صیادان انزلی علیه لیاژانوف باطل. رعیت برخاسته از همه خواسته های خود محروم. و البته نتیجه منطقی اینکه مجلس مشروطه

در وفاداری به قانون اساسی، تاگزیر از سرکوب. چنانکه در شورش دهقانی خوی بر ضد حکام و ملاکین (در ۱۳۲۵ ق - ۱۹۰۷ م) وکلای مجلس بناچار به طلب استمداد از شیخ فضل الله نوری و یارانش برآمدند. قشون استبداد را به خوی گسیل داشتند. سران شورش (میرزا جعفر مجاهد و شورش ایارانش) را کشتند. زمین ها را به صاحبان قبلی مسترد کردند و نیک از عهد "سرکوب برآمدند". و با در پیامد این ماده انجمن ابالتی تبریز را که انبار غله و املاک محتکران و مالکان بزرگ، از جمله امام جمعه و مجتهد بزرگ (خاجی سیرزا کریم و حاجی حسن آقا) را مصادره کرده بود، بر آن

رای بد دهند . چونکه نسبت به اعلیحضرت سرهٔ ادب کرد هاست و حال آنکه در همه جای دنیا شخص اعلیحضرت مقدس است ، باید مدیر آن تحت استتطاق درآید . نمایندہ دیگر : " باید جد کرد که این در روز قانون مضبوط تمام بشود . . . به جهت این روزنامه ها که باعث فساد شده اند . . . یکی دو تا ست . . . عجالتا خوب است آنها ترقیف بشوند ، تا فساد ن مطبوعات بیرون بیاید ، و الا اسباب زحمت است" . مجلسی که مدعی استقرار دموکراسی در ایران بود ، در همان سال نخست به این نتیجه رسید که "شرع کسی را آزاد قرار نداده" تا "زبان را هر ضویر که می خواهد" بچرخاند . در واقع پس از غور و تفکر یکساله و این بار از زبان مشروطه خواهان ، به تائید فتوای شیخ فضل الله مشروطه خواه برآمدند که اول کسار هشدار داده بود : " قوام اسلام به عبودیت است و نه به آزادی . . . بنای قرآن به آزاد نمودن قلم و لسان است . پس اگر ملائی غیر از این بگوید یا باین است ، یا اسمعیلی ، یا نهبیلیست ، یا سسیالیست و یا کافر . بدیهی است در رسمیت دادن به این فتوا ها ، حتی علیه روحانیون شرقی (مانند شیخ ابراهیم زنجانی) قانون اساسی یار و یاور سرکوبگران بود . قانون اساسی "کشف و ضبط مراسلات پستی" را هم در هر موردی که قانون "استثنا" می کند ، مجاز دانست . "افشای توقیف" سخابرات را به هم جنین . بدینسان تغشیر عقاید را رسمیت بخشید .

در سرکوب اجتماعات ، احزاب و انجمن ها صفحات زیادی از مذاکرات مجلس اول را به خود اختصاص داد . بویژه مجلس انجمن های ایالتی را که ساز دیگری می زدند و گاه به مثابه شمراهای شهری عمل می کردند ، رقیب سرسخت خود مسمی دانست . از این روی علاوه بر قانون تخطیلی و جداگانه انجمن ها که در صفر ۱۳۲۵ (مارس ۱۹۰۷) به تصویب رسید و "ارتدگان نساد عقیده" را از عضویت منع کرد ، در قانون اساسی نیز به ممنوعیت "انجمن های که مولد فتنه دینی و دنیوی و مختل به نظم" باشند ، تاکید رفت . مجلس مشروطه به تبعیت از قانون علیه انجمن ها برخاست . خبر رفت کسه انجمن ها اقلیت های مذهبی را با حق برابر عضو کرد هاند و زن ها به صورت علنی و غیر علنی به ایجاد انجمن دست زده اند . گفتند ، انجمن های ایالتی به رفق و رفیق امور مالیاتی و تعیین نرخ ارزاق پرداخته اند و مصلحانه از شهرها پاسداری می کنند . سید محمد طباطبائی بارها هشدار داد کسه

"عرض از تاسیس این انجمن ها تخریب مجلس است" و "مقریب است که مملکت از دست بیرون . دیگری گفت : " اینسسا می خواهند سر مردم را ببرند" . آن یک سراسیمه شد که ، گویا نانوایا ها هم انجمن کرد هاند و بهای نان را خودشان تعیین می کند . سرانجام با ارائهء دانش خود از احزاب و کانون های فرنگ ، به این نتیجه رسیدند که "در هیچ جای دنیا معمول نیست که انجمن در امورات سیاسی مداخله کند ، بلکه باید در امورات صناعت و تجارت و غیره گفتگو کند" . شگفت اینک پیشقدم سرکوب انجمن ها - چنانکه خواهیم دید - میرزا جواد خان سعدالدوله تدوین کنندهء قانون اساسی و عضو "جامعهء آدمیت" بود ، که به قول احمد کسروی با " رویهء قانونسی" مجلس را به سازش با شاه و در افتادن با انجمن ها برانگیخت از آنجا که "تدوین مجموعهء قوانین مملکتی" با سعدالدوله بود و او "سخنگوی رسمی مجلس" به شمار می رفت ، در بحث ها سهم عمده داشت و کثرتا مخالفت مجلسیان روبرو می شد . بدین سان حقوقدان ما در عین حالیکه قانون می یافت ، در همین تاریخی که موضوع سند هاست ، در برابر نگاه حیرت زده اهل مجلس ، به دنبال نشستهای پنهانی با شیخ فضل الله نوری و مذاکرات علنی با دربار و بهاری "مهندسان عالم" نقشهء ثوب بستن مجلس را تدارک می دیدید . در مجلس هم هشدار می داد که "این مجلس از مرز خود می گذرد" و "ایسسن انجمن ها آسایش و امنی شهر را بهم می زنند و به همه کارها از سیاسی و دینتی مداخله می کنند" .

اکنون باید بیاد داشت که در این دوره و تنهائی در تهران ، متجاوز از دویست انجمن با آمال و آرمان های رنگارنگ برپا بود . مهم ترین و پیشروترین این کانون های علنی عبارت بودند از انجمن برادران قزوین و انجمن آذر - ایجان تهران . هر دو انجمن با کمیته ها و مجامع سستی انقلابی کار می کردند ، هر دو با سسیمال - دموکرات های روسیه مرتبط بودند ، هر دو مسلح بودند ، و هر دو با بیای انجمن های ایالتی تبریز و وقت پیشرو می رانندند . چنانکسه وکیل نویسندهء ما نیز معتقد است ، همین دو انجمن بودند که به روزهای سخت ، مسلحانه به دفاع از مجلس برآمدند . انجمن آذربایجان زیر نظر و رهبری حیدر عموغلی و تقی زاده کار می کرد ، رابط انجمن با روسیه ، نه خود حیدر خان بلکه محمد باقر قفقازی بود که بعد ها نیز در کار حیدر خان به عضویت حزب دموکرات درآمد . در مقابله با این گرایش تند رو

حزب اعتدالین قرار داشت که در میان اعضای سرشتاس آن ، می توان از ستار خان ، باقر خان ، میرزا کوچک خان و سپهبد ار نام برد . نیز می دانیم که اختلاف میان این دو گروه نسیه تنها از درگیری عقیدتی و لفظی گذشت بلکه به جنگ مسلحانه و تلفات جانی انجامید ، تا جایی که کار بر هر دو گروه سخت و بر دشمنان آسان گردید .

تاریخچهٔ انجمن آذربایجان را که به گفتهٔ بسیاری حتی "برپارلمان حکومت می راند" ، مورخان یاد آور شده اند و در این مختصر نمی گنجد . تنها به نقل یک گفتار از یکی از جلسات آن بسنده می کنیم تا گوشه‌ای از شیوهٔ تفکر آزادپنجه‌هان را در قیام با نحوهٔ نگارش مجلس بدست داده باشیم . در یکی از نشستها ، میرزا جواد خان ناصح زاده ، در روضه‌ها با وضع اجتماعی ایران ، گفت : "جمعیت ایران را ده ملیسون تخمین زد مانند ... علی التحقیق ، نصف این جمعیت طبقهٔ نعمان است ، که مشغلهٔ روزانهٔ آنها وسه کشیدن ، چادر قالبی بسر کردن ، جیب را سلسل بر کردن ، و برای ساعات فراغت ، گاهی با لنگه کفش مسلح شدن و با همدیگر کلاریتیز شدن است ... پس از این عدهٔ فعلا در تحصیل ثروت تهره ای بدست نمی آید ... دیگر و بطور تخمین سه طمین اطفال خود سال است ... طبقات فقیر و پریشان ، اطفال خود را از پنج شش سالگی به کارخانه فرش بافی می فرستند که شب و روز در آنجا با گرد و خاک ... و در هوای مرطوب و کثیف به فسرتز بافی اشتغال می ورزند ... و در ده دروازه سالکی بسه فلج و مرض و درد کمر و سایر امراض گرفتار آمده و از هستی ساقط می شوند . پس از این عده هم چیزی عاید جامعه نمی شود ، تنها می ماند دو طمین . از این عده هم تقریبا نصف و بلکه بیشتر مردهٔ قبلهٔ عالم است ، از قبیل : حسکام ، فرآش ، حجج الاسلام ، ملازم الامام ، آیتالله روضه خوان ، مداح ، درویش ، قطب ، مرشد ، کمر بسته و نظر کرده ، اوجاق ، شترانگشت ، علمدار ، فال بین ، رمال ، طاس بین ، مارگیر ، تسخیر کنندهٔ جن و ملائکه و آفتاب و ماه ، گل مولا ، قصیده خوان ، شاعر ، و نظایر آن ... می توان گفت که زحمت اعاشه و تدارک قوت این پرازیت ها که مانند عشقه و لیلاب به ساق درخت باردار پیچیده است ، از نعوو رشد آن معاذت می نماید ، به گردن عدهٔ قلیل و زحمتگتر است که ثروت معنوی را از زیر خاک بیرون می آورند " . ایمن گونهٔ حدیث از زحمتگشان که به مجلس راه نیافتند ، دفاع غیر

صعقیم از حقوق زنان ، گوشه ایست از اختلاف نظر میان انجمن و مجلسی که که از طریق قانون اساسی و بنا بر ترکیب طبقاتی خود ، صده بر نایرایی های اجتماعی نهاد . و اما در بارهٔ خود سند که تا حد ویدی صحتگفته‌های ما را در این مقدمه ، نایید می کند ، از ذکر چند نکته ، پیش از آنکه مطالعهٔ آن را بی آغازیم ، ناگزیم .

دست نوشتهٔ زیر به قلم حاجی سید مرتضی مرتضوی (۱) وکیل آذربایجان و نمایندهٔ اصناف و تجار در مجلس اول مشروطه بود .

تاریخ نگارش سند ، که در واقع به منزلهٔ یادداشت های روزانه نوشته شده ، نیمهٔ اول دیقدهٔ ۱۳۲۵ ق (دسامبر ۱۹۰۷) یعنی همان روزهایی است که شاه در صدر بیستن مجلس و انجمن ها خواهان برکناری سعدالدوله هستند . شیخ فضل اللّٰه نوری در میدان توپخانه اوپاشر و تپی دستان شهری با علیه مجلس و آزادپنجهان بسیج کرده است . انجمن ها از طریق انجمن آذربایجان و قزوین مسلحانه در مسجد سپهسالار بیست نشستند ، سه هزار مجاهد تفنگدار به یاری انجمن ها و وکلا شتافتند و آمادهٔ انقلاب دیگرند . وکیل ما که یکی از وکلای مترقی مجلس و عضو انجمن هم بود ، بدین پرده پوشی مواضع مجلس را در این روزهای تعمیرسن کننده ، که می بایست میان خواست های انقلابیون که عزل شاه را می طلبیدند و سازش با شاه و مستدان یکی را برگزید ، شرح می دهد . از گزارش او می بینیم که چگونه واضع قانون اساسی ، سعدالدوله شاه را به برانداختن مجلس برانگیخت . عذر و استدلالتراينکه : در این سال (که ۱۹۰۷ میلادی است) ، روس و انگلیس از درسا زش در آمد دارند و خواهان برجیده شدن بساط انقلابند و پس مردم هم از مجلس و وکلا رویگردان شده اند ، زیرا که برخلاف تعهدات قلبی و چشم داشت همگان ، اینان " تیول " و تصمیر ... و مواجبهای عدهٔ را باز گردانید هاند . نیز آزادپنجهان در پگر به حمایت از مجلس و قانون که " نفی و قتل " آنان را تداریک دیده هاست برتخواهند خاست . پس هنگام استفاده از این فرصت فرا رسید هاست .

شاه این طرح را پذیرفت و همچنانکه کسروی و وکیل نویسندهٔ ما می گویند ، سعدالدوله و امیر بهادر به اجرای آن مامور شدند . مشکلی که افتاد ، این بود که شاه سلطان قسم یاد کرده بود که به مشروطیت وفادار بماند . هم چنین واضع

آذربایجان او را به جهت این خیانت از سلطنت خلع و به قناسل (فونسیول ها) و بعد اطلاع . شا هم او را خلع و سزاتخانه ها را اطلاع دهید .

از رشت هم تلگراف کردند که ، می خواهیم "قوا" بفرستیم و کلا را از "مخاضرات" برهانیم .

در تلگراف انجمن قزوین به تهران ، از جمله گفتند : " به تحریک دولت . . . شیخ فضل الله . . . میدان توپخانه را گرفته . . . بنیان مشروطیت متزلزل . . . جان و کلا در معرض تلف و مجاهدین تا آخرین قطره خون حاضر به جنگند " . انجمن اصفهان کار را یکسره می خواست و در تلگراف خود پیشنهاد می داد که شاه را برداریم و مجلس خود شریک شاه انتخاب کند .

محمد علیشاه که سررشت مجلس را نیک می دانست ، به جای پاسخ به انجمن ها ، با مجلس طرف شد و دستخط فرستاد که مجلس تعطیل شود ، تا بساط توپخانه را هم برجینند ، و تهدید موثر افتاد .

در حالیکه مجاهدان دسته دسته بیاری مجلس می شتافتند ، در حالیکه اعضای انجمن آذربایجان مسلحانه در برابر قشون استبداد ، از مجلس محافظت می کردند ، و سرانجام در حالیکه ، به اعتراف خود مجلسیان ، تلگرافات تبریز و رشت و سایر ولایات " پدر شایمال را آتش زد " و شاه را به وحشت انداخت ، مجلس در هراس از "انقلاب" به فکر سازش با شاه افتاد .

شکفت اینک ، مجلسی که شاه را غیر مسئول خوانده بود ، بار دوم رضا داد که از "نقض قسم" او در گذرد و با او از نو و در یک سرگند نوین تجدید عهد کند . صلحنامه ۹ ماده ای بدینسان به امضا و مهر طرفین رسید . شاه تعهد شد که سعد الدوله را تبعید کند . (او هم از خدا خواسته همان روز راهی فرنگ شد) . اوپاش توپخانه را به مجازات برساند . امیر بهادر تنها به سمت کشیک چی باشی قناعت کند . . . والی آخر .

دولت هم تعهد کرد "کسانی را که بر خلاف مشروطیت نطق یا اجتماع کنند . . . به مجازات برساند" . یعنی بر اساس همان اصولی که سعد الدوله در قانون اساسی گنجائید بود حساب انقلابیون را برسد .

بدیهی است شاه به هیچیک از تعهدات خود عمل نکرد . حتی به رغم سرگند دوم به قرآن ، چندی بعد مجلس را به

قانون یعنی سعد الدوله چگنه می نوانست آشکارا علیه آنده خود وضع کرده بود ، بنام کشید . جا . نماند حر آنکه به نام مردم ، به دست مردم ، یعنی به ابتکار "رعیت شاه" نقشه را به اجرا در آورند . پس پسر اغ "الواط و ارادن" . اوپاش ، از جمله قاضریان ، زمینور کدیان ، شتود اران ، ولوطیان محلات رفتند که همواره تحت رهبری ملایان عمل می کردند . تازگی هم نداشت و در تاریخ معاصر ایران نمونه ها فراوان است . مانند قیام لوطیان بازاریه سرکره دکی حاجی میرزا مسیح و به تحریک انگلیس ها ، برای بر انگیزتن جنگ سوم ایران و روس و یا قیام لوطیان به تحریک روحانیت ، در اصفهان ، و علیه اصلاحات میرزا تقی خان امیر کبیر و الی آخر . در اینجا هم به سراغ شیخ فضل الله توری ، سید محمد یزدی و سید علی یزدی رفتند . در میدان توپخانه - چنانکه شرح آمده است - بساط چادر و عرق و شراب گمیزدند . با اشاعه شایعات و تهمت و افترا و با ضرب عثم رهگذران و دکانداران ، به ارعاب مردم بر آمدند . شعار دادند که ما این و کلا و این مجلس و این مشروطه را نمی خواهیم ، ما "مجلس اسلامی" می خواهیم انجمن ها که به موقع از نقشه در بار آگاهی یافتند ، به چاره برخاستند .

در هشتم ذی قعدة ، به دنبال فراخوانی که انجمن آذربایجان داد ، نمایندگان سایر انجمن ها در مسجد سمیه - لار گرد آمدند . مجلس را از نقشه سعد الدوله آگاه کردند همانروز عریضه ای به شاه فرستادند و خواستار عزل و تبعید سعد الدوله و امیر بهادر شدند .

همزمان و در برابر نگاه مجلسیان ، مهندسان دربار در حال و در کار تعیین محل نوپ گذاری بودند - و نویسنده ما که خود جزو ناظران بود ، شرح ماجرا را داده است . نیز پاسخ شاه به عریضه اهل انجمن که سلاح بدست در انتظار تشسته بودند ، شلیک تیر به سوی مجلس و مسجد بود ، که گفته اند و می گذریم .

آنچه در این حادثه ، سند ما افشا و برملا می کند ، همان اختلاف رای در میان مجلسیان و آزاد پخواهان است . به - به اختصار بدست می دهیم .

انجمن های سراسری کشور ، و با ابتکار انجمن ایالتی تبریز و انجمن آذربایجان ، در دم تلگراف زدند که "شاه موافق قانون مشروطیت ذکر قسم ، و حالا نقص عهد ، و ملت

دارد ، ندارد ، هرگاه يك هجومی از طرف دولت بشود ، البته تاب مقاومت نخواهد آورد . د ولتین هم ، آنچه از روس است ، خود مایل است که اساس مشروطیت در ایران نباشد ، و آن که انگلیس است ، بنا بر معاهده که با روسها بسته ، نمی تواند مثل سال گذشته حمایت نماید . ملت هم که قوهء مقابله با دولت ندارد ، لابد تسلیم می شود ، و یک فعه از این مشروطه باقی آسوده می شود ، و تمامی ارباب استبداد را آسوده می فرماید . و انگلیس حالا مجلس از کارهایی که کرده ، تیول برگشته ، تصعیر برگشته ، مواجب های عهد برگشته اند . مردم طبعاً رنجیده شده و منتظر اقدام شاهانه هستند ، که فی الجمله سمی در ارکان مشروطیت ظاهر شود ، و چند نفری که به هیچ جهت از مشروطیت بر نمی گردند ، خودشان در روز گرفته ، نفی و قتل می گنم ، و ابداً چیزی نمی شود .

این نقشهء سعدالدوله بود که شاه را ن...

شده بود ، که برای اینکار مقداری قوه در طهران لازم است کسه دست بکار شوند . و این نمی شود مگر اینکه امیر بهادر جنگ را کشیک چوباشی نمایند که ترتیب کارها را بدهد . بعد از آنکه قوهء لازمه حاصل کردند ، کابینهء وزیرا یعنی ناصرالملک را از میان بردارند و یک فعه حمله نمایند . و ایضا برای تحصیل حصول مقصود ، مصلحت در این دیدند که در همهء ولایات تفاق انداخته ، ملت را در تیره نمایند . بخصوص تبریز را که قوت مجلس و مشروطیت چون از آذربایجان شد ، لهذا به آنجا اهمیت بیشتر می دادند . از مدتی قبل ترتیبات این کار را می دادند ، تا چند هفته قبل از تبریز کارگذاران همایونی اطمینان حاصل کرده بودند که از تبریز کمکی به مجلس و مشروطیت نمی شود ، خاطر جمع باشید حالا علت اینکه چرا به آذربایجان سرباز و سوار و قزاق می فرستادند ، و در این موقع که آذربایجان از طهران سوار و سرباز می خواست ، در قوهء داغ و اردبیل و خلخال ، متصل سوار بسا دستورالعمل امیر بهادر وارد طهران می شد ، و محرمانه در کار انصرا جا و منزل می دادند . همه اینها را ما پیش از وقوع اطلاع داشتیم . هرچه با وزیرا فریاد می کردیم که تحقیق نمائید چرا این سوار و سرباز جمع می نمایند ، چرا وزیر جنگ مطلع نیست ، همه را تکذیب می کردند ، که اصل ندارد . بیچاره خلق هم داشتند . چون همه اینها محرمانه و بدون اطلاع آنها واقع می شد . جناب سعدالدوله و شایقال اینکار را اذیره می کردند . تا اینکه قوه به درجهء کفایت رسید و فرصت حمله به دست آمد .

پیش از آنکه حمله نمایند ، روسای الواط

طهران را در حضور همایونی حاضر کرده و قسم دادند . شاه

بازی همان مهندسان به توپ بست و کار را یکسر کرد . نیز برای جلوگیری از "فتنه و فساد" انجمن ها ، و برای اولین بار در ایران ، فرمان حکومت نظامی را صادر کرد .

دست نوشتهء ناتمام و کپل ما ، که خود از وکلای مشرفی و از اعضای انجمن آذربایجان بود ، بیانگر توهم مجلسیان در برابر روحانیت ، دربار و هراس مجلس از ادامهء انقلاب است . حتی هنگامیکه مجاهدان گیلان قوای مسلح خود را براه نجات مشروطه و جان و کلا ، در اختیار نمایندگان قرار می دهند مجلس بیعتاک سراسیمه از حضور مجاهدان انقلاب ، دست رد به سینهء آنان می زند چنانکه خواهیم دید .

این را هم بیفزاییم ، که نویسندهء ما فارسی را به سبک ترکی می نویسد . از این رو نوشتهء او به ترجمه میماند و عبارات متن گاه نارسا است . با این حال یکی از اسناد شیرین و مهم انقلاب مشروطیت است .

(۱) راپورت ایام انقلابات تاریخی یا صدمات سلطنت مستبده

چنانکه بر همه آگاهان معلوم است ، مدتی بود ، اعلمحضرت می خواست حمله بر اساس مشروطیت و مجلس مقدس نماید . و این یگانه امید گاه ملت را ، که در عرض شانزده ماه به چه زحمات و فداکاریها و فدیاهه نزار جوانان به دست آمده است ، بتاراند و از بنیادش براندازد .

چیزی که عملاً پادشاه را بر این خیال و اطمینان و شیاطین درباری هر آن وسوسه می کردند ، این بود که هر ساعت به حضرتت عرض می کردند که : "از این دو بیست نفر بقال و خباز چرا می ترسی ؟ اینکه ملت در برابر دولت ایستاد و مشروطیت گرفت ، با قوت دیگری بود . دولت انگلیس به رقابت با روسها ، اینکار را کردند که مردم را در سنارتخانه های خود جمع کرده ، چیزی را که ملت معنی آن را نمی فهمیدند ، به آنها داده ، و خودشان با قدرت خود از شاه مرحوم این عنوان را گرفتند . و بعد از آنکه ملت فهمید آنچه گرفته چیز بزرگی است ، رفتند که نتیجه بردارند . از خوشبختی همایونی این دولت با هم اتحاد بستند و خیالات سابق - پولیتیک رقابت با یکدیگر - از میان برخاست . از خود ، ملت قدرت اینکه این اساس را نگه

به حضور شاه ، بروند عرض نمایند که این دو نفر مفسد را چرا آنقدر محرم اسرار خود می نمایند که افکار عموم ملت از تو همیشه ناک شود . این دو نفر دشمنان را بخواهند و بپایان ملت هم قطع شود .

در این بین حجج الاسلام وارد شدند .

پشت سر آنها حضرت والا ظل الصلطان وارد شدند . مراتب را گفتند که : انجمن ها دو روز قبل به حضور همایونی عریضه کرده اند ، دیروز منتظر جواب بودند ، نرسید . امروز از صبح در مسجد اجتماع کرده اند . می خواهیم هیئتی مرکب از حجج الاسلام و شاهزادگان عظام بفرستیم که بروند بگویند ، این دو نفر دشمنان را بخواهند که ملت از فساد آنها خاطر جمع نیست . عهد الملک تاخیر کرد و قرار شد دوباره علاءالدوله برود عقب عهد الملک مصین الدوله هم برود نایب السلطنه را بیاورد . یکساعت نگذشته بود که قریب به ظهر یک نفع از خارج صدای شلیک بلند شد . متصل تیر خالی می شد و صدا های عجیب و غریب شنیده می شد . سی نفر قزاق که مستحفظ مجلس بودند ، از طرف در وارد شدند به اندرون . معلوم شد که شلیک کننده ها به طرف مجلس می آیند . به قزاق ها تفهیر کردیم که چرا فرار می کنید ؟ بروید مانع بشوید معلوم شد اسلحه ندارند ، بعد به سرباز که قریب ده نفر قزاق اول اند ، گفتیم : " در را ببندید " . در را بستند . و اهدا اطلاع بداشتم که شلیک ها برای چیست و شلیک کننده کیست .

بعد از مدتی که صدای شلیک متصل

پشت سر هم می آمد ، خیر آوردند که الواط و مشد های محلله چاله میدان به ریاست مقتدر نظام ، اول طرف مسجد رفتند که مردم را گلبله باران کنند ، بعد از چند تیر در مسجد را بسته اند و این ور خیابان ، رو به طرف مجلس ، تفنگ شش لول و طپانچه است که خالی می کنند . بعد که رسیدند ، دیدند در مجلس بسته است ، از میدان نگارستان رد شده ، رو به طرف میدان توپخانه رفتند . مراتب را با تلفون به حاکم طهران خبر دادند و رئیس نظمیہ اطلاع دادند که این چه وحشیگری است . فردا خبر آوردند که الواط در میدان توپخانه جمع شده اند و تمامی قاطر چن ها و جلودارها جمع اند . آقا سید علی یزدی و حاجی سید محمد یزدی هم حاضرند و هرچه لایق خودشان است به حجج الاسلام و مجلس می گویند .

به پالکونیک یا تلفون اطلاع دادیم که

سی نفر قزاق که مستحفظ مجلس اند ، اسلحه ندارند . (باید)

فورا برای دفع اشراک که اگر دوباره هجوم بیاورند دفع شود —

اسلحه برای قزاق ها بفرستد . جواب نیامد . بعد از نیم ساعت

خیلی مرحمت نموده ، دو نفر از رأس مشد بیجا . یکی مقتدر نظام و یکی صنیع حضرت . که رئیس گل بودند ، اعلیحضرت از روی آنها پرسیده ، بعد ده منصب های بزرگ در آتیه داده ، تحویل طلا های زیاده در حضور داده بودند . ایشان هم به قرآن قسم خورده . و حاضر جمع نعره بودند ، که اگر آنرا جمع کرده ، هر قدر پول می خواهند بدهند و هر وقت که اشاره شد ، بریزند مجلس پشت سر آنها هم هر چه قاطرچی و جلودار و ارادل همایونی است ، به کمک آنها خواهند ریخت ، و اگر عاجز شدند ، قزاق و سوار به پهنانه نظم و اسکاوت ، عقب آنها را گرفته ، لایزه مقاومت را خواهند کرد .

نقشه از تصویب سعد الدوله و تعدد سق

امیر بهادر خان گذشته بود . بی پهنانه می گردیدند . تا اینکه روز جمعه ۷ دیقمده ، در انجمن شاه آباد که یکی از انجمن صحیح طهران است ، با حضور نمایندگان تمامی انجمن ها ، از خیالات و نقشه های حضرات ، مذاکرات زیاد کرده بودند و از سعد الدوله و امیر بهادر ، که یکی واضح و یکی مجری این خیالات بودند ، بدگویی ها کرده و بالاخره قرار بر این گذاشته بودند که عریضه از زبان تمامی انجمن ها به حضور همایونی بفرستند و تبعید این دو نفر مفسد را از پیشگاه همایونی خواستار شوند . روز شنبه ۸ ماه ، عصر ، اعضای تمامی

انجمن ها در مسجد جمع و منتظر وصول جواب عریضه بودند . روز مزبور جواب نرسید و شب شد . ناطقین قرار اجتماع یکشنبه نهم ماه را به مردم اخطار کردند ، که از فردا صبح زود حاضر شوند روز یکشنبه نهم ماه ، مردم در مسجد جمع شده بودند . مجلس هم به قرار هر روز ، که صبح ها کمیسیون ها منعقد و به کارها مشغول می شوند ، به قرار هر روز هر کس از وکلای کمیسیون خود مشغول بودند و اهدا از خیالات و نقشه های آخری مطلع نبودند . یعنی آنچه از اشراک و الواط پول داده و حاضر کرده بودند ، اهدا کسی مطلع نبود . حتی انجمن ها هم بدون اطلاع و بی خبر بودند و آقا یا حربه حاضر می شدند .

تقریبا یکساعت به ظهر مانده ، رئیس مجلس

آمد ، و چند نفر از وکلای کمیسیون ها مشغول بودند خواب ست ، بنده هم رفتم . بدیدم جناب علاءالدوله و مصین الدوله هم حاضر شدند . رئیس فرمود که : " انجمن ها به حضور شاه عریضه کرده اند ، و دیروز و امروز جواب نرسیده . می ترسم شاه جواب ندهد و در شهر اسباب فساد می فراهم آید . من همچو مصلحت می دانم که بفرستم حجج الاسلام (طها ضیائی و بیبانی) بیایند و چند نفر از شاهزادگان و از جمله حضرت والا ظل السلطان و نایب السلطنه و جناب عهد الملک ، الساعه بیایند ، آنها را بفرستم

شدیم ، ابتدا ترس یا وا همه ند داشتیم . متصل با عهد یگر شوخی می کردیم . صبح از پناهگاه شیبانه خارج شدیم . به جهت اینکه روز نرفتند که ما شب کجا بودیم ، هوا هنوز روشن نشده بود که از پناهگاه آمدیم خانه جناب سستمارالدوله ، و از آنجا قبل از طلوع رفتیم منزل جناب حاجی امام جمعه و ایشان را برده داشته و رفتیم مجلس .

بعد از اینکه ما وارد مجلس شدیم هر کس آمد ما را دید ، جسارت پیدا کرد . رفته رفته جمعیت زیاد گردید . حضرات حجج الاسلام تشریف آوردند . جناب احتشام السلطنه هم تشریف آوردند . معلوم شد که در یروز عصر جناب ناصرالملک را حمبر کرد هاند و سفیر انگلیس رفته و ایشان را از حمبر در آورد هاند . چین ناصرالملک حامل نشان بزرگ انگلیس است ، لهندا نمی شود او را حمبر کرد . حضرات مفسدین چاره جز مرخصی ایشان ندیده ، لهندا استدعا کرده اند کسه به فرنگ سفر نماید . ایشان هم که از خداوند همجو جیزی راضی در ریز آرزو و خواستار بودند ؛ غورا کالسکه خود را سوار شده و حرکت کرد . جناب علاءالدوله را با اینکه حامل پیام مجلس بود ، حمبر کرده بودند . جناب معین الدوله را که به شرح ایضا .

نقض عهد و قسم پادشاه آشکار گردید . لهندا بر همه ولایات از طرف مجلس و ولکلی مجلس تلگراف هسند عصر جناب عضد الملک به اتفاق شش نفر از ولکلی مجلس که از طرف مجلس پیغام برده بودند که چرا اعلیحضرت همایونی نقض عهد فرمود هاند . دستخطی آوردند که مضمونش این بود : من سیرد هام که جماعت میدان توپخانه را متفرق نمایند ، امروز مجلس را هم تعطیل نمایند ، تا قراری در کلیه نظم امورات داده شود .

مجلس بیگ فمه آتش گرفت و حرفهای خبیلی سخت گفته شد که : این دستخط انفصال مجلس است ، ما را شاه در اینجا نشانده که او بگوید تعطیل نماید ، ما از طرف سس کرور ملت اینجا نشسته ایم ، باید اول ایشان (ملت) را مطلع نمائیم بعد مرخص شویم ، حال که اعلیحضرت همایونی اجتماع این جا را با اجتماع مبلن توپخانه همطرفی تصور نموده است ، ما هم به تکلیف آخری خود عمل خواهیم کرد . عضد الملک بیچاره که هیچ منتظر این حرفها نبود ، و قدرت و قوت و نقظه صرف مقابل را نیگرمی دانست ، خیلی از این تهور مجلس تعجب نمود . شب باز اصنظرارالامر مجلس متفرق شد . بقدر بیست نفر تنگچی ساخلو بودند . روز سه شنبه عده تنگچی ها زیاد تر گردید . سنگر های متعدد در اطراف مجلس و مسجد بسته شد . صاحب منصبان عالم که در مدارس فرنگ تحصیل کرده و دیلم دار نبود تنگچی ها را آماده نمودند ، قرار ترتیب سنگرها و باستانها

تمامی قزاق ها را یالکونیک فرستاد برود . مستحفظ مجلس عبارت شد از ده نفر سرباز بی اسلحه تپاکی . دیدیم که ملنا می خواهد هند آنچه مستحفظ و سرباز در مجلس است ، خارج نمایند . چاره جز محافظت خود مان از خود مان را ندیدیم . در آن روز بقدر بیست سی نفر تنگ و تنگچی از ملت حاضر کردیم که مانع دخول اشرار شوند . مجددا راپورت رسید که عده اشرار و الواط توپخانه در تزیاید است . سوار و سرباز هم هرچه هست در اطراف توپخانه و مجلس به محافظت آنها صف بسته اند . آدم فرستاده شیخ فضل الله راهم در میدان توپخانه حاضر کرد هاند . رفته است به منبر ، تمامی وکلای را خائن شمرده ، و صراحتا فتوی داده است که هر کس وکلای مجلس را بکشد ، در این دنیا پادشاه و در آخرت خداوند عالم جزای خیر خواهد داد . مردمانیکه در مسجد میبمسالار جمع شده بودند ، این همه معاندات آشکاری با دولت را دیدند ، و چون هیچکدام حربه نداشتند ، هر کدام رفت پس کار خود شو و نمایند جز آسپاهی که از اجزای انجمن آذربایجان بودند و غورا اسلحه تدارک دیده بودند .

شب دوشنبه خیلی خطرناک بود ، ابتدا خاطر جمع بود بر بتازل خود نداشتیم . بنده و جناب مستشارالدوله و حاجی میرزا ابراهیم آقا و تقی زاده با هشت نفر تنگچی آذربایجانی که از جمله جناب سعید الملک و برادرش آقا میرزا محمد خان بودند ، شب را در جایی فی الجمله امن کسه گمانی نمی رلت ، رفتیم . مرگ فردا محقق بود . به علت اینکه اهل فارس طبعاً ترسو هستند . وانگهی طرف مقابل آشکارا اعلان مخالفت داده بود و تمامی الواط و اشرار شهر را با عده های قاطر چینی و جلودار جمع کرده ، قزاق و سوار هرچه بود ، وارد و بر ای جرأت و جسارت الواط در دوشمان جمع کرده و از مخزن دو-لت هرچه تنگ و قشنگ است ، به الواط تقسیم شده است .

از طرف ملت جز جمعی که من جمله جرأت و جسارت دارند ، با تنگ های ناجور و با فشنک های ناجیره ، ما بقی بیچاره ملت تماما بی دست و پا و بی تدارک البته مقابله فردا جز کشته شدن و مردن نمی تدارد . شب را فکر کردیم و در آخر رأی را بر این قرار دادیم که ، باید فردا در مجلس حاضر شد و کشته شد . زیرا کشته شدن با شرف هر بار بهتر از زندگی به خاری است .

شب هر کس وصیت خود ترا کرد . هر نوشته و اسنادی که داشت به صاحبخانه سپرد . برای دلگرمی هم یک قسم آخری به قرآن یاد کردیم . صبح عهد یگر را وداع کرده به راه افتادیم ، و همان روز که در هم دیقعه بود ، در هم محرم حساب کردیم . بعد از آنکه از مرگ خود مان خاطر جمع

آن نقطه که از مجلس رو می شنود سفارتخانه روس است . و چین در ایران نشانه توپ را کسی که خوب بلد باشد . که خطا نکند . نیست ، لهذا ترسیدند که اگر فی الجمله سهوی یا خطائی از نشانه بشود ، سفارت روس خراب بشود . اینست که صرف نظر کرده به خیال ترنیل (کذا) افتادند که از هوا بیفتند به میان مجلس . آنرا هم جسارت نکردند . یعنی تلگراف تبریز و رشت و اصفهان ساکت گردید و پدراشاپال را آتش زد .

روز دوم انقلاب ، برای اینکه هر دقیقه اقتضای کار نجات می شود و برای هر مسئله مذاکرات در مجلس عینی غیر ممکن است ، و شاید تطویل مباحثات کار را فوت نماید . لهذا در مجلس اخبار گردید که ۱۲ نفر را منتخب نمایند برای در برکتور (کذا) کردن امورات که حرف آن افراد حکم و قرار مجلس باشد . لهذا مجلس مقدس ۱۲ نفر را به حکم اکثریت آرا انتخاب نمود که عبارت از اشخاص ذیلند :

وشوق الدوله ، اتقی زاده ، مستشارالدوله ، حاجی معین التجار ، حاجی میرزا اسمعیل آقا ، حاجی میرزا ابراهیم ، صدیق حضرت ، میرزا ابوالحسن خان ، حاجی سید نصرالله ، حاجی امین الضرب ، مرتضی قلی خان ، حاجی میرزا آقا ، اطاق مخصوص برای کمسیون در برکتور معین گردید . دیگر هیچکس را راه نمی دادند . غیر از رئیس و دو نفر حجج الاسلام . تمامی سید و تفنگچی ها و تعداد تفنگ و فشنگ و تلگرافات و لایات و فتیلات ها . لایات و قرار شام و نهار مردم و لایحه ها که به سفر نوشته می شد و صورت امانت که از مردم می رسید و قرار خرج مردمانی که زحمت کشیدند و جواب دستخطهای شاه و سفارشات که هر ساعت می رسید . متصل از هر روز صبح زود تا پنج ساعت از شب رفته کاری نکردیم .

در میدان توپخانه ، به نوبه ، یک نوبه سید علی یزدی ، می رفت ضمیر ، حکم قتل وکلارا می داد . بعد از آن شیخ فضل المشیطان بر کفر و ارتداد مشروطه خواهان فتوا می داد . بعد سید محمد یزدی در میان مردم بلند می شد بقای خودش را پاره می کرد ، عمامه اش را بر زمین می زد . یکی از مشدیها رفت بالای منبر و در کمال شوق (کذا) گفت : " آقا شیخ ، من عرق می خورم ، لواط می کنم ، تا حال نماز نخواند هم تمار بازی هم می کنم ، من خوب هستم با این بای های مجلس ؟ جناب شیخ فرمود : " و حقا لله ، البته تو مسلمان هستی ، تو و امثال تو القار دین پیغمبر هستید " . بعد سید علی رفت ضمیر و فریاد کرد : " مردم - از تمام ولایات تلگراف رسید - وکلای غیر - همان را عزل کرد فاند . شما هم وکلای خودتان را معزول کنید " . تمام لواط و اشرار و قاطرچی ها فریاد می کردند : " بلی معزول

را دادند ، و قریب ششصد نفر تفنگچی رشید حاضر بود . اتفاقا از میدان توپخانه واپورت می آوردند که عدّه اشرازیاد می شود ، آخوند رستم آبادی را هم با جمعی از اهالی شمیران آورده و داخل کرد فاند برای پذیرائی رعیت اعلی حضرت همایونی . از چادر خانه مبارکه و عدد چادر بزرگ در وسط میدان نصب نمود فاند ، و دنگ های پلو و جلوه نفس به آسمان بلند می کنند . تا ارك شام و نهار بقا ده دیده شده بود ، و از طرف سهندار همایونی سفارش مخصوص شده بود ، که حضرات قاطرچی ها و لواط و مشدیها به عرق خوری عادت دارند ، و از مهمانخانه های خیابان علاءالدوله عرق و شراب زیاد آورده و در دوسکویی ها (دوسکویی در تبریز یخدان هایی را می گویند که در محرم به جهت اهل دسته ، شریعت می ریزند) در پشت چادر ها بقدر شانزده دوسکویی گذاشته بودند . امهد علی الرادی ، شمی و خروار عرق و شراب مصرف می شد و شبها بنای بدستی گذارده بودند .

اولین تلگرافی که برای امداد رسید ، از قزوین بود که به حکم قرب جوارزود تر از همه جا مطلع شده بودند . دوم از رشت جواب لیلک رسید ، سوم از تبریز که همه را زند و نمود یعنی تلگراف روحبخش بود و پدر مخالفین را آتش زد . تا تلگراف تبریز رسیده بود ، ما هتگی خودمان را مرده می دانستیم - و می بایستی تا آنوقت هم مرا بکشند ، و نمی دانم چگونه شده بود که نگفته بودند ، زیرا دشمنه و سهمنیه و چهارشنبه و هر روز سه چهار نغمه لواط از میدان رو به طرف مجلس شلیک گمان حرکت کردند و مقداری هم آمدند بعد دوباره برگشتند . از روز چهارشنبه قزاق ها و سوارها با تفنگ های پنج تیر حاضر بودند و توپهای قزاقی خانه را به اسب بسته حاضر بودند . یک قدمه هم حکم بر پیش داده بودند که دوباره حکم رجعت رسید . هر روز سنگرها هم تر و عدّه تفنگچیان زیاد تر می گردید . ولی تمام تاکید مجلس این بود که باید با نهایت ادب را به خرج داد ، و اگر از طرف لواط و اشرار و یا رعیت پادشاه ایران هجومی به طرف مجلس بشود ، نباید پیش جنگ شد و تا پنج شش نفر آنها نکشند ، نباید تفنگ ها را آتش کرد . ولی این قدر بد اندید که آنقدر سنگرهای مجلس و مسجد (سهپسالار) محکم و مستحکم بود که جز با توپ ، لشکر مسلم و تور هم نمی توانست آن سنگرها را بگیرد .

از طرف ذات همایونی یک شب آمده ، اطراف مجلس و مسجد را ملاحظه کردند و مقیاسی گرفتند که توپ را از کجا و چگونه باید انداخت . و حتی یک جایی را از خاک خندق که از آنجا مجلس را خیلی خوب می شد به توپ بست ، سهند معین قزاق نقشه کشید و میزان کرد ، بودند . از حسن اتفاق سجاری

قزوین ، خراسان ، کاشان ، سمنان ، و حتی بم و نرماشیر تلگرافات سخت و آراز خلع و ناقض عهد و قسم رانعی خواهیم ، رسید . آیهء "فاخرج انك رجيم" نازل می شد . (شاه) از حضرت والا ظـلل السلطان شبهه ناك شد ، مجلس به شاه مرض کرده بود (گذا) .

خبر آوردند ، تقوی زاده در مسجد سیبسا لار به منبر رفته و فریاد کرد : "زنده باد جمهوریت ، زنده باد ظل السلطان رئیس جمهوری" . از این خبر شاه وحشتناك شده ، گریخته بود به اندرین ، که دلا آنجا برای خود سنگری ساخته بود . چند نفر از عقلا رفته و مذمت کرد ، بودند ، که این حرف دروغ است تقوی زاده امروز ابتدا به منبر نرفته و همچون حرفش ابتدا کسی ننگفت . بعد خود شرفای كتك کاری گذاشته بود ، به مجلس هم حکم کرده بود که باید ظل السلطان بروید .

(شاه) کابینهء وزرا را معین کرد . نظام السلطنه وزیر منیه و رئیس الوزرا ، آصف‌الدوله وزیر داخله ، مشیر الدوله وزیر خارجه ، مخبرالسلطنه وزیر مالیه ، صنیع‌الدوله وزیر علوم ، قائم مقام که سابق وزیر همايون بود وزیر تجارت ، هیئت جدید قبول نمی کردند ، که : "با این موقع و حالات شاهانه زیر بار نمی رویم ، خیالات شما را مفید نمی گذارند امروز عوض خدمت کمال خیانت را کردند ، تسفیس قسم کردی ، در پیش تمام سلاطین دنیا مفتضح شدی" . (شاه) با اصرار و ایترام اینها را راضی کرده بود ، که هر چه شما بگوئید عمل خواهیم کرد ، ولی باید بفروستید ظل السلطان حکما از شهر بروید . هیئت وزرا دروغ را مامور کرده بودند که به شاهزاده بگویند ، شاه خیلی وحشتناك است ، خوبست که یکی دو ماهی به فرنگ مسافرت نمائید" . مامورین رفته تفصیل را عرض کرده بودند ، که يك دفعه ظل السلطان بنای تغیر گذاشته بود که : "در مملکت مشروطه و قانون هیچ کس نمی تواند مرا مجبور در اقامت یا مسافرت نماید" . آدم ها یتر را صدا کرده بود ، که : "بیایید اینها را بیرون کنید . گور پدر آنکه شما را فرستاده" . مامورین با کمال افتضاح فرار کرده بودند .

در آن زمان هیئت وزرا برای اصلاح به مجلس آمده بودند و از کیفیت ترس شاه از خبر دروغ زنده باد جمهوریت ایران و زنده باد رئیس جمهور ظل السلطان ، صحبت می کردند ، که شاه زیاد از حد از شاهزاده وحشتناك بود . ما هم نوشتیم که یکی دو ماه به فرنگ سفر نماید . مجلس به شدت تعام اعتراض نمود که این بکلی مخالف قانون اساسی است ، بلکه شاهزاده فردا در محقق هر کسی که نمی خواهد در ایران بماند ، این خیال را نمی تواند اجرا کند ، که در این حین مامورین که برای اخراج ظل السلطان رفته بودند

اند معزول" . حقیقت به درجهای افتضاح کردند که عموم فونگی ها تعجب می کردند که ایتها چرا دیوانه شد مانند ، آقا قلا بصردم مهربانی نمی کنند که برای تعاشا آمده بودند . تیر خالی می کردند . هر کسی را در کوچه و بازار می دیدند ، عبا ، ساعت ، پول ، هر چه داشت می گرفتند . بقدری در دوازده نفر زخمی کردند .

روز چهارشنبه ۱۲ ماه ، دو نفر به چاره را گرفته و کشتند . یکی از کشته ها را فیرا شقه کرده به درخت آویختند خواستند نعت آورده تش بزنند ، شیخ فضل الشیطان مانع شده بود که وحشیگری می شود . گویا کشتن و شقه کردن و مثل نمودن و وحشیگری نبوده است . به چاره آقا علی آقا یوسف که شفاعت از یکی از مقتولین کرده بود ، او را با قداره و قمه و خنجر ، هر جایش آمده بود ، زده بودند . از هول جان خودش را انداخته بود به پای حاجی سید محمد یزدی که : "آقا تقصیر من چیست ؟ اگر کافر بودم اشهد ان لا اله الا الله" . آقا فرمود : "بکشید این پدر موخته بابی است" . فعلا امید حیات نیست . امروز شنیدم که مرحوم شده است ، هنوز کاملا تحقیق نکردم نام که راست است یا خیر . ولی از قرار ی که معلوم است ، مشکل جان بیرد .

برای تعاشا هم کسی جرأت نمی کرد بیرون هر کسی را می دیدند ، فوراً كتك می زدند و لخت می کردند مثلا لید فروش و گلایین فروش را که از دور می دیدند ، می ریخته یغما می کردند . شب در شهر هر که را که می دیدند لخت می کردند وزرا که معین نبود . هر چه علهء خلوت عرض می کردند ، شاه فوراً حکم به اجرای آن می فرمود . شاه حکم کرد که رحیم خان را از محبس بیرون بیاورند . رحیم خان سؤال کرده بود که : "مرا با حکم که از محبس خارج کردید ؟" گفتند که : "شاه می فرماید که رحیم خان آزاد است" . جواب داده بود که : "من با حکم شاه محبوس نیومدم . مرا مجلس محبس کرده است . حالا هم باید مجلس مرخص نماید . من شاه را خوب می شناسم" . بعد دوباره خودش رفت به محبس" . این غیرت و عقل او اسباب خلاصی او خواهد شد . مجلس قرار داده است او را مرخص نماید همین امروز عصر دستخطی از شاه ، توسط

مخبرالسلطنه و قائم مقام رسید که : "جمعی از حجج اسلام و ملت که در میدان توپخانه جمع شده اند و جمعی هم که در مجلس جمع شده اند ، چون لازم است نظم مملکت را ما خودمان فراهم آوریم لهذا امروز تا وقت غروب اگر متفرق نشوند ، با قوهء جبریه متفرق خواهیم کرد" . مجلس صلاح دید که متفرق شود و فردا جمع شود بعد از رسیدن تلگراف تبریز ، مولانسیا عقب نشست خاصه از آن تلگرافی که مشعر بر اتحاد هموطنان بود . بعد از آن ، از تعامی شهرها ، از کرمان ، شیراز ، اصفهان ، گیلان ،

چهارم : تجدید خدمت امیربهادر فقط بر کشیکچی باشی و ریا ست سوارهای معینی که کشیکچی هستند . فوج و سوار که خارج از کشیک هستند ، نباید ابواب جمع امیربهادر شود . پنجم : حق گرفتن دست نذر مستحفظ خود مجلس و به امر و اجازه خودش ، که اسلحه آنها را دولت بدهد ، و مجلس دست نذر از اشخاصی که خاطر جمعی دارد ، خودش معین نماید ، که در محافظت مجلس باشند . امر ونهی در دست خود مجلس باشد .

ششم : بالکونیک در کار وزیر جنگ مدخله نکند

هفتم : مراجعت دادن علاءالدوله و معین الدوله محترفاً به طهران .

هشتم : متعهد شدن دولت در مجازات کمانی که بر خلاف مشروطیت اجتماع یا نطق کند .

شب هفدهم شاه تفصیلی را که در روزنامه ها نوشته شده ، نوشته و مهر کرد . همچنین قرآنی که مجلس نوشته و وکلا مهر کرده بودند ، مبادله کردید . وزیر تکلیف کرده بودند که رسماً در حضور سفراء ارکان دولت مبادله قرآن نمایند . بعد به پاره ای ملاحظات حضور سفرا را مجلس مصلحت ندید که نباید در امورات داخلی خارجه را مدخله داد . و اگر هم سفرا نداشتند و بخواهند (بدانند) نتیجه اینست که معین نیست قبول خواهد شد یا خیر .

از اجرای شرایط صلح آنچه عطفی شده است

نوشتن پشت قرآن و مهر کردن است . تجدید شغل امیربهادر فقط به کشیکچی باشی ، وزیر می گیرند ، شده است . تمکین بالکونیک از وزیر جنگ ، وزیر جنگ می گوید ، هست . اصل عمده مسئله تبعید سعد الدوله و محازات متجاسرین است ، که هنوز هیچکدام نشده است . آنکه سعد الدوله (است) ، رفته در سفارت هلند بست نشسته . وزیر خارجه در گفتگوست که از آنجا خارج نموده ، روانه نماید .

روئسای الواط با حجج الاسلام (منظور

دارودسته ، شیخ فضل الله است) ، عهد ان توپخانه آمده و در مدرسه بروی بست نشستند . باز دیگ و پلوه در جوش و کلاه نمدی ها درخوشراند . وزیر جنگ به اطراف آنها سر باز گذاشته که آدم خارج نشود . گویا شاه میل ندارد به آنها مجازات داده شود ، زیرا که می گویند از روی آنها بوسید ، و قول داد به بیکه منصب و نشان خواهم داد . حالا چطور می شود که راضی به مجازات آنها بشود . سید علی و سید محمد و شیخ الشیطان ، باز در تقسیم پول و تقنین هستند . حالا میگویند : ما نمی گوئیم مشروطه نمی خواهیم . ما می گوئیم قانون خلاف شرع است .

و شاهزاده فحشر داده بود و بیرون کرده بود ، با کمال انتضا ح رسیدند ، که تفصیل از این قرار شد . مجلس این حرکت شاهزاده را تصدیق کرد ، که غیر این تکلیفی نداشت و بسیار خوب کرده است .

بعد وزیر اصل مسئله را عنوان کردند که : "مفسدین شاه را اغوا کرد ماند و خاطر جمع کرده بودند که بر ملت حمله نمایند ، چون ملت از خارج پشت و پناه ندارد و اغلب مردم از مشروطیت رنجیده خاطر هستند ."

از تبریز نوتتجات متعدد رسید و بود (به حکومت) که : "هر خیالی در امید اقدام نمائید . از تبریز به دارالشورا کمک نخواهد شد . مردم اینجا بکنی برگشته اند . سعد الدوله و امیربهادر شاه را مطعن کرده بودند . این بود که شاه هم که جوان است ، باور کرده بود . همسایه ها هم - شمالاً جنوباً - چندان بی میل نبودند که این مسئله را دولت بردارد (بپذیرد) ، زیرا مجلس در اجرای پلیتیک آنها یک سیر شده بود . باطن آب را گل آلود می خواستند . ولی قضیه برعکس شد آنچه ایضا تصور نمی کردند ظاهر شد . (گفتند) حالا باید صلح کرد . گفته شد : "بعد از قسم قرآن در مجلس علنی شاه نقض عهد و قسم فرمود . بعد از این ما از چه اطمینان نمائیم . بالاتر از قسم چیزی نبود که شاه نقض کرد . حالا به کدام خاطر جمعی صلح نمائیم ؟"

بعد از گفتگوی زیاد ، قرار گذاشتند

که شرایط صلح معین شود . و شاه تفصیلی را به خط خود در پشت قرآن نوشته و مهر کرد . و چون شاه هم از وکلا وحشتناک شده است ، لهذا مجلس هم پشت قرآن را مهر کرده به شاه بدهند

گفتم که : "نه مجلس و نه ملت از عهد

خود تجاوز نکرد و نقض قسم ننموده و از قانون اساسی تجاوز نکرده است و باز هم نخواهد کرد ، و خیانت بر اساس مشروطیت نکرده ، و نقض عهد خود ننموده ، به سلطنت شاه هم خیانت نکرده ایم کرد ."

مذاکرات در شرایط صلح زیاد گردید .

آخر قرار شد با شروط مفصله نوشته شود (بدین قرار) :

اول : تجدید قسم با مهر کردن پشت قرآن که بعد از این از قانون اساسی تجاوز نکرد به اصول مشروطیت خیانت ننمایند .

دوم : تبعید میرزا جوان خان سعد الدوله از ایران .

سوم : مجازات روئسای اشراق که در جلو خان دارالشورا هرزگی کرده ، تیر خالی کرده بودند .

می زدند ، در روز های سخت همه فرار کردند ، و آنهایی که از روی حق و حقیقت خودشان را حاضر بر فدای ملت کرده بودند ، ماندند و ایضا بودند کسانی که سابقا در این خط نبودند ، فقط چون در مجلس قسم خورده بودند ، در این روز سخت داخل شدند . از جمله جناب مجید الملک بود . اول کسی که جانش را در کف اخلاص نقدیم کرد ، ایشان بودند . روز اول هم پول فرستاد هم اسلحه و اجازه خواست که در یکی از سنگرها مشغول مدافعه بشود . دیگر جناب سعید الملک و آقا میرزا محمد خان بودند . با اینکه تا یکماه قبل نوکر شخصی پادشاه بودند ، چون در انجمن آذربایجان قسم خورده بودند ، روز اول تفنگهایشان را برداشته ، با دو نفر نوکر خودشان یک سنگر بزرگ مجلس را اداره می کردند . شب تا صبح تفنگ در دوش مشغول ساخلم بودند . از اطراف کمک های زیاد رسید . از ورامین مقداری به تحریک علاء الدوله به کسافه المواط آمدند . از شهریار و پسر قلمبه از ساری جمعیت زیادی به کمک مجلس آمدند . پرهیز بقدر رسید نفر از قزوین " مجاهد " به ریاست پسر شیخ الاسلام ، سواره و مسلح آمدند . در روز تعدادی از قبه کمک مجلس آمدند . از اصفهان جمعیت زیادی آمدند ، در این هفته از رشت و انزلی هم می خواستند حرکت کنند ، مجلس اجازه نداد . حالا بقدری انصد نگر تنگگی در مجلس و مسجد هستند و منتظر اجرای شرایط صلح هستند .

از آقای ش . مرتضوی که این دست نوشته را در اختیار

ما گذارد ، اند ، صمیمانه سپاسگزاریم

(۱) - از آنجا که این نوشته بصورت یادداشت های روزانه تنظیم شده است ، متن منسجم نیست و در برخی پاراگراف ها برهه گسی و حتی گسیختگی فکریه چشم می خورد .

از قراری که معلوم می شود ، گویا شاه مذمت کرده ، و روی اش را که شعا بد کردید عرق خوردید و به مردم اندیت کردید ، و آدم کشتید . لازم بود ، شما یا معقود لیت کسانی را که میل آمدن داشتند ، با مهربانی دور خودتان جمع می کردید . حالا گویا آن خیال را دارند .

لازم شد در این موقع از عموم هموطنان عزیز تشکرات خودم را بنمایم . ماها اغلب ، بنده خودم را عرض می کنم ، به موجب قسمی که خورده بودم ، جان خودم را فدای ملت کرده بودم . و اگر اقدام غیورانه آذربایجانی نمی شد ، امروز یانزده روز بود که جان خودم را به قربان ملت داده بودم . و اینکه زنده این تفصیلات را عرض می کنم ، از دولت غیرت و همت و حمیت ملت است . زنده باد ملت ، زنده باد آذربایجانی ها ، زنده باد اهالی تبریز ، گور باد مستبد ، فنا باد منافق و ناقض عهد .

از آن روز تمام سپاسبون فرنگ قرار دادند بر اینکه ، ملت ایران مستحق مشروطیت و قابل هرگونه ترقیات هستند . زیرا هنوز از سوره های مشروطیت نوبر نکرده بودند . جز ضرر و خسارت که در برید و کار لازم و ملزوم اینکار بود ، به محض استماع خبریکه شاه می خواهد مجلس و ملت را از میان بردارد و عرض در روز از تمامی نقاط ایران و ملت ایران

یکی از خبرنگاران روزنامه " فرنگ صحبت می کرد که : " تلگرافا از من صورت وقوع انقلاب را خواستند ، و من محطل هستم چه بنویسم . بنویسم تمامی الواط و اشرا را اجابیر و قاطرچی ها به ریاست محمد علی شاه در یکجا جمع و تمامی نجبای ملت ، اشراف قوم ، علمای مطکت ، شاهزادگان ، بزرگزادگان تا افراد ملت تفنگ برداشته ، مجلس و پارلمنت خودشان را از تعرض و هجوم اراذل و اوباش محافظت می کنند " ؟ ایضا یک نفر فرنگی می گفت که : محمد علی شاه تمام سلاطین دنیا را مفتضح نمود . اگر این اشرا و الواط را جمع نمی کرد ، و با قوه " قشون و سوار و قزاق به مجلس حمله و هجوم می کرد ، چندان عجیب نبود . ولی اینکه تمامی اشرا و الواط را اجازه شرارت داد ، و قشون خود را حافظ آنها قرار داد ، و از عموم ملت چشم پوشید ، و آنها را سلاطین جان و مال ملت خود کرد ، و دیگر در تمام سلاطین دنیا آبرو ننگ داشت . حقیقت این واقعه یکی از وقیعات تاریخی ایران است . هر مقداری کسه ریالت و شرارت از رعیت پادشاه ، یعنی قاطرچی ها و الواط بروز نمود ، در مقابل آن نجابت و غیرت و ادب از مجلس و از کسا . نی که محافظت مجلس را می نمایند ، ظاهر شد . خوب موقع امتحان بود . کسانی که سابقا با لاف و گزاف دم از وطن پرستی و جلالت